

نقش موقوفات در گسترش مراکز علمی و درمانی عهد بویه‌یان و فرجام آن‌ها

فاطمه اورجی^۱

علی اصغر چاهیان بروجنی^۲

چکیده

در سده چهارم هجری و با استقرار حکومت آل بویه در نیمه غربی ایران، از نهادهای اجتماعی و شهری حمایت شد. این نهادهای اجتماعی عمدتاً در قالب مراکز علمی (دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌ها) و بیمارستان‌ها در جهت ارائه خدمات درمانی و آموزشی و بر پایه وقف در شهرها شکل می‌گرفتند. این پژوهش با روش مطالعه تاریخی سعی دارد تا ضمن بازکاوی نقش وقف در شکل‌گیری و پایداری نهادهای مزبور، عوامل مؤثر بر فراز و فرود وقفیات دوره بویه‌یان را در بستر تحولات تاریخی بررسی و کاوش کند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که موقوفات نهادهای عصر آل بویه منبع مالی پایداری برای آن‌ها ایجاد کرد و زمینه‌های پیشرفت را در این دوره فراهم آورد. اما پس از پایان سیطره سیاسی آل بویه، به‌بهانه جهتگیری شیعی دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌ها، موقوفات وابسته به آن‌ها در جریان رخدادهای تاریخی با آسیب مواجه شدند و در نتیجه، فعالیت آن‌ها با افول مواجه شد. اگرچه وقفیات مرتبط با بیمارستان‌ها بعضاً حتی تا اواخر دوره ایلخانان همچنان پایدار ماندند. وجود حکومت‌های نیمه‌مستقل و محلی، همچون اتابکان فارس، در برخی شهرها به دوام موقوفات درمانی بویه‌یان یاری رسانید.

کلیدواژه‌ها: آل بویه، وقف، بیمارستان، دارالعلم، کتاب‌خانه.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. Forouji@tabrizu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول).

aliasghar.chahian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۹

مقدمه

حاکمان آل بویه در سده چهارم و نیمه اول سده پنجم هجری بر بخش‌های جنوبی و غربی ایران و همچنین بخش‌هایی از عراق تسلط سیاسی یافتند. پادشاهان این سلسله، به‌ویژه از دوره عضدالدوله، سعی کردند به حیات فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی شهرهای قلمرو خویش، همچون شیراز، ری، و اصفهان، رونق دهند. این شهرها، همراه بغداد، کانون‌های سیاسی آل بویه به شمار می‌رفتند. افزون‌براین، به راه‌های تجاری هم توجه فراوان کردند. توجه به راه‌های تجاری خشکی و آبی رونق بیشتر شهرهای قلمرو آل بویه را به همراه داشت (ابن بلخی، ۳۲۱؛ مقدسی، ۶۲۶/۲). سیاست‌های گسترده آل بویه در جهت بسط تجارت، اقدامات خیریه مرتبط با منازل بین‌راهی و به‌منظور رفاه مسافران را هم شامل می‌شد. در دوره آل بویه، علاوه بر فراهم کردن بسترهای تجارت و رونق امور اقتصادی شهرها، به مراکز اجتماعی و فرهنگی و علمی در شهرها نیز توجه شد.

کانون‌های سیاسی آل بویه در نقاطی از جهان اسلام شکل گرفتند که در محل تلاقی اندیشه‌ها و مداخل ورود علوم و دستاوردهای علمی سایر اقوام، ادیان، و تمدن‌ها قرار داشتند، تا جایی که پژوهشگرانی همچون کرمر از این دوران با عنوان دوره رنسانس یا احیای فرهنگ ایرانی یاد کرده‌اند. طبیعتاً در این وضع، بسیاری از علوم، به‌ویژه پزشکی، دچار تحول شدند و متعاقباً مراکز ارائه خدمات درمانی رونق گرفتند. بر همین اساس، ساخت مراکز علمی جدید نیز از نیازهای ضروری به شمار می‌آمد. مراکز ارائه خدمات درمانی و علمی نیازمند پشتوانه‌هایی مالی برای اداره خود بودند. در این راستا، امور خیریه در قالب موقوفات می‌توانستند در رونق و استقلال این مراکز مؤثر واقع بشوند.

اغلب اطلاعاتی که درباره اوقاف بویه‌یان وجود دارد راجع به وقفیاتی درمانی و علمی است که در قالب دارالعلم و دارالکتب یا بیمارستان تجلی یافته‌اند. اوج این وقفیات در دوره عضدالدوله و به‌جهت توسعه شهرها بوده‌است. در این مقاله، ضمن آنکه نقش وقف در امور خیریه و نهادهای علمی و درمانی عصر آل بویه بازکاوی می‌شود، سرنوشت این وقفیات بعد از پایان دوران آل بویه نیز بررسی و علل زوال یا



تداوم این گونه وقفیات در گذر حوادث سیاسی و تاریخی ارزیابی و تحلیل می‌شود. به‌ویژه گونه‌های اوقاف درمانی و علمی مورد مقایسه قرار می‌گیرند. این پژوهش با رویکرد تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر مطالعات کتاب‌خانه‌ای، سعی کرده جایگاه وقف را در مؤسسات و بنیادهای علمی و فرهنگی عصر بویه‌یان بازکاوی کند و افزون‌براین، عوامل مؤثر بر فراز و فرود موقوفات را نیز مورد تحلیل قرار دهد.

در این موضوع تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است. مقاله «بررسی مسئله وقف در دوره حکومت آل بویه»^۱ تنها به برشمردن وقفیات آل بویه و دسته‌بندی انواع وقف در آن دوره پرداخته و چرایی فراز و نشیب اوقاف در زمان بعد از آل بویه را مورد توجه قرار نداده‌است. «کتاب‌خانه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی دوران آل بویه»^۲ مقاله‌ای است که مروری بر کتاب‌خانه‌ها، نحوه ایجاد، و ویژگی‌های آن‌ها داشته‌است. در «دارالعلم‌های دوره آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقای علم و دانش»^۳، اگرچه مبسوط‌تر به بازشناخت دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های ایجادشده توسط آل بویه پرداخته شده‌است، نه‌تنها نقش وقف در اداره دارالعلم‌ها آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته، بلکه به نقش این مهم در فراز و نشیب این موقوفات در طول زمان هم توجه نشده‌است. در کل، پژوهش‌ها راجع به وقفیات بویه‌یان به‌صورتی ناچیز به نقش موقوفات در پیشرفت مراکز علمی و درمانی پرداخته‌اند و عمدتاً هم به فرجام این موقوفات پس از دوره آل بویه کمتر توجه کرده‌اند.

نهاد اوقاف در عصر آل بویه

پادشاهان آل بویه تمایل زیادی به امور خیریه و عمرانی داشتند. با وجود آنکه درباره ماهیت وقفیات بویه‌یان اطلاعات فراوانی وجود دارد، درباره چگونگی اداره این اوقاف داده‌های اندکی باقی مانده‌است. آنچه مسلم است اینکه بویه‌یان به‌خاطر مجاورت دستگاه دیوانی‌شان با دستگاه خلافت، در اداره اوقاف از پیشینه دیوانی خلافت عباسیان الگو گرفته‌اند (متز، ۹۵-۱۰۷؛ کییر، نظام دیوانی بویه‌یان، ۳۷-۳۸). در دوره خلافت

۱. وقف، میراث جاویدان، شماره ۹۱-۹۲ (۱۳۹۴ش).

۲. فصل‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۷۹).

۳. تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

عباسی، دیوان قضا بر امور شرعی، از جمله اوقاف، نظارت داشت (متز، ۲۶۱-۲۶۳). در ۳۰۱ق، دیوانی با نام «البرّ و الصدقات»^۱ در دوره خلافت مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ق) و به دست وزیرش، علی بن عیسی (متوفای ۳۲۴)^۲، برای اداره امور خیریه و صدقات بنیاد نهاده شد (مسکویه، ۲۲۰/۵). درباره این دیوان و عملکرد آن در سال‌های بعد اطلاعاتی وجود ندارد.

در دوره آل بویه نیز اوقاف در نظارت دیوان قضا و تحت نظر قاضیان قرار داشت (فقیهی، ۳۶۵). قاضی القضاتی که از سوی پادشاه در مراکز سیاسی آل بویه منصوب می‌شد (ابن اثیر، ۱۲۵/۲۱)، خود برای مناطق گوناگون قاضی القضاات می‌فرستاد تا بر عملکرد قاضیان آنجا و نحوه اداره اوقاف نظارت کند (صاحب بن عبّاد، ۴۲). در ۳۶۷، عبد الجبار بن احمد معتزلی از سوی مؤیدالدوله به قاضی القضاتی ری، سهرورد، قم، و ساوه منصوب شد تا تمام قاضیان آن منطقه را در کنترل خود درآورد (ابن اثیر، ۱۰۹/۲۱). از جمله وظایفی که صاحب بن عبّاد به وی گوشزد کرد، احتیاط و دقت در اموال وقفی بود. از عبد الجبار درخواست شد تا از افراد امین، صالح، و قابل اعتماد برای ترتیب امور اوقاف استفاده کند تا عواید اوقاف در راهی که وقف شده‌اند به مصرف برسند و وقفیاتی که بر مساجد جامع و بقاع خیر وضع شده‌اند، برقرار شود (صاحب بن عبّاد، ۴۵).

به نظر می‌رسد در دوران آل بویه، تصدی اوقاف، همچون قضاوت، موروثی و خانوادگی بوده و اغلب در دست قضات اعتزالی مذهب قرار داشته‌است. ابوالقاسم علی تنوخی، که منصب قضاوت در بصره را در دست داشت، پسرش ابوعلی محسن بن علی تنوخی (متوفای ۳۷۹)^۳ را، که مانند پدرش اعتزالی و دارای تمایلات شیعی بود، به

۱. هسته اصلی منابع مالی این دیوان اراضی خالصه سواد عراق بود که وقف دیوان شد تا درآمدش به مصرف حفظ مرزهای خلافت و نگهداری و بازسازی حریم شریفین برسد (هندوشاه بن سنجر، ۲۰۶؛ برگ‌نیزی، ۶۰۹/۱۱-۶۱۰؛ ابن طقطقا، ۳۶۶).

۲. علی بن عیسی، که در دوره خلافت مقتدر چندین بار به وزارت رسید، به امور خیریه اشتیاق فراوان داشت. هر سال از محل روستاها و مزارع وی حدود هشتاد هزار دینار درآمد به دست می‌آمد که نصف آن را صرف امور خیریه و صدقات به مستمندان و تنگدستان و نیم دیگر را هزینه خانواده و اطرافیانش می‌کرد (ابن طقطقا، ۳۶۶-۳۶۷؛ هندوشاه، ۲۰۶).

۳. وی در ۳۲۷ق در بصره متولد شد و در ۳۴۶ق، در ضراب‌خانه اهواز اشتغال داشت. در ۳۵۰، به قضاوت

منصب قضاوت و تصدی اوقاف اهواز و مضافات آنجا گماشت (عوفی، ۶۳۳/۴). قاضیان، به کمک عاملانشان، امورات وقف را اداره می کردند. موجب عاملان از منابع مالی مختلف، به ویژه خراج، تأمین می شد؛ چنان که در قم در ۳۵۵، قسمتی از خراج برای پرداخت «رسوم عاملان» مختلف در نظر گرفته شد که بخشی از آن برای «رسم اصحاب وقف» مشخص شده بود (قمی، ۴۱۹).

از آنجا که بیمارستان ها و دارالعلم ها شاخص ترین موقوفات بویهان بودند، قاضیان نیز بر آن ها همچون سایر وقفیات نظارت می کردند. وقتی شرف الدوله کتابخانه ای در شیراز ایجاد کرد، قاضی ابومحمد عبدالله محمد بن احمد بن سلمان را از بغداد به شیراز آورد و متولی این کتابخانه گردانید (زرکوب، ۵۳). برای اداره موقوفات بیمارستان ها نیز صاحب منصبی به نام قاضی مارستان وجود داشت. ابن اثیر (۳۵/۲۶) از قاضی ابوبکر بن محمد بن عبدالباقی انصاری (متوفای ۵۳۵) به عنوان قاضی مارستان در بغداد یاد کرده است. بسته به وقف نامه و شرایط تعیین شده واقفان، گاه بیمارستان و مجموع چند موقوفه توسط یک متولی اداره می شد و گاهی هم بیمارستان متولی مستقلی داشت. در بیمارستان های موصل، این منصب در دست علم الدین شاتاتی (متوفای ۵۹۹) قرار داشت (کاتب اصفهانی، ۳۶۲/۱۲).

علاوه بر این، در هر بیمارستان ناظری نیز وجود داشت که دیوان بیمارستان زیر نظر وی اداره می شد. ناظر از بین دیوانیان، قاضیان، محتسبان، و فقیهانی انتخاب می شد که مورد اعتماد پادشاه بویه، خلیفه، وزیر، یا واقف بیمارستان بودند. این ناظران از حیف و میل های احتمالی عواید و مخارج اضافی بیمارستان جلوگیری می کردند و به همین خاطر، در انتخاب ناظر برای بیمارستان دقت کامل به عمل می آمد. آل بویه و دیگر پادشاهان و همچنین خلفا از طریق این ناظران موقوفات بیمارستان را اداره می کردند. فخرالدین ابوبکر عبیدالله (متوفای ۵۹۹)^۱، معروف به ابن المارستانی، طبیب

خوزستان گمارده شد. وی بسیار مورد توجه عضدالدوله قرار داشت. کتاب مشهور *نشوار المحاضرة و اخبار المناکرة* از آثار اوست.

۱. وی با بزرگان و ناموران روزگار خود، از جمله عبدالرحمان ابن جوزی و ابوالمظفر عبیدالله بن یونس حنبلی، وزیر الناصر، خلیفه عباسی (خلافت: ۵۷۵-۶۲۲) ارتباط و دوستی داشت. او که وضع مالی خوبی نیز داشت در

حنفی مذهب، مدرّسی و نظارت بر موقوفات بیمارستان عضدی بغداد را بر عهده گرفت. وی به سامان‌دهی و ترتیب اوقاف آن بیمارستان پرداخت (خطیب بغدادی، ۶۷/۱۷؛ نجم‌آبادی، ۷۹۱). زین‌الدین عبدالرزاق بن ابواحمد (متوفای ۶۰۸) نیز برای مدتی منصب نظارت بیمارستان عضدی را به عهده داشت (ابن‌اثیر، ۲۷۴/۳۱). ناظر نیز احتمالاً تحت نظر قاضی بیمارستان عمل می‌کرده‌است.

پیشینه شکل‌گیری دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های وقفی

تأسیس دارالعلم‌ها از جمله گام‌های مؤثری بود که در امتداد و به‌دنبال ایجاد کتاب‌خانه‌ها یا بیت‌الحکمه‌ها برداشته شد. این دارالعلم‌ها بر مبنای به‌تقلید دارالعلم اسکندریه شکل گرفتند. ورود و ترجمه آثار گوناگون علمی یونانی، هندی، و غیره در قرن دوم و شکل‌گیری بیت‌الحکمه‌ها را می‌توان از علل و زمینه‌های ایجاد دارالعلم‌ها دانست. یکی از نکات بارز دوران حاکمیت آل بویه بر بخشی از جهان اسلام، فضای تسامحی بود که آنان، به‌ویژه در حوزه علم و دانش، ایجاد کردند. در آن فضا، پیروان مذاهب و اقوام مختلف در کنار هم با آزادی و آسایش خاطر به تحصیل، تدریس، تألیف، تصنیف، مذاکره، و مبادله علوم عقلی، نقلی، فنون و هنرها، و معارف بشری می‌پرداختند. کتاب و کتاب‌خانه از نخستین ابزارها برای اهل علم و دانش، تلقی می‌شدند و نقش مؤثری در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن داشتند. حاکمان، وزیران، و علما و دانشمندان آن عصر نیز از اهمیت چنین مقوله‌ای غافل نبودند. این شرایط زمینه‌ساز ایجاد و شکل‌گیری دارالعلم‌ها بود.

این دارالعلم‌ها ماهیتاً کتاب‌خانه‌گونه و همراه با جایگاهی ویژه برای درس و گفتگوی علمی بودند (غنیمه، ۹۰). درواقع، دارالعلم، بر خلاف کتاب‌خانه که از آن با عنوان خزانه‌الکتب یاد می‌شد، ترکیبی از کتاب‌خانه، تالار مطالعه، و نمایشگاهی متصل به آن بود (کبیر، آل بویه در بغداد، ۱۱۸). در قاهره نیز در زمان الحاکم، خلیفه فاطمی، به‌تقلید از بیت‌الحکمه‌های عباسیان، دارالعلمی در ۳۹۵ ایجاد شد که کتاب‌های قصر را

«درب الشاکریه» بغداد، دارالعلمی گشود و کتب بسیاری را برای استفاده طالبان علم وقف آنجا کرد (خطیب بغدادی، ۶۶/۱۷).



به آن انتقال دادند و املاکی را هم وقف آن کردند تا امکان علم‌آموزی را برای عموم فراهم کنند (مقریزی، ۵۶/۲، ۲۹۵). دارالعلم موصل در عراق از اولین دارالعلم‌ها پیش از روی کار آمدن آل بویه بود که توسط جعفر بن محمد بن حمدان موصلی (متوفای ۳۲۳)، فقیه شافعی، ایجاد شد. وی این دارالعلم را همراه با کتاب‌خانه‌ای که شامل کتاب‌هایی از جمیع علوم بود، بر طالبان علم وقف کرد. در کتاب‌خانه آن، که همه‌روزه به روی اهل علم باز بود، کسی از ورود منع نمی‌شد. وقتی فرد تنگدست و طالب علمی وارد می‌شد، اسباب معیشت وی را تأمین می‌کردند و هر روز کاغذ در اختیارش قرار می‌دادند (یاقوت حموی، ۳۵۵/۱). این کتاب‌خانه، اگرچه احتمالاً به‌خاطر شافعی‌مذهب بودن واقف آن فقه شافعی را ترویج می‌کرده، می‌توانسته از الگوهای دارالعلم‌ها در دوره آل بویه باشد.

عصر آل بویه در میان دوره‌های دیگر دولت‌های اسلامی عصری متمایز است که کتاب‌خانه‌های بزرگ و جامعی در ایران و عراق در آن ساخته شدند. این کتاب‌خانه‌ها در هر رشته، علم، و فن کتاب داشتند (مقدسی، ۶۶۹/۲). این تخصص‌گرایی و اشتغال کتاب‌های متنوع را، همان‌طور که اشاره شد، می‌توان ناشی از عللی همچون رشد جریان ترجمه و رونق بیت‌الحکمه‌ها دانست که سرازیر شدن علوم مختلف به حوزه ایران غربی و اسکندریه مصر و بغداد را به همراه آورد.

جایگاه وقف در اداره کتاب‌خانه‌ها و دارالعلم‌های بویه‌یان

دارالعلم‌های وقفی. اولین و معروف‌ترین دارالعلم وقفی در عصر آل بویه توسط ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی، پسر عضدالدوله، در ۳۸۱ بنیان نهاده شد. این دارالعلم در محله کرخ و منطقه بین‌السورین (به‌معنای میان دو دیواره) بغداد قرار داشت و وقف استفاده دانشمندان بود (ابن جوزی، ۳۶۶/۱۴؛ ابن‌اثیر، ۲۱۷/۲۱). از این دارالعلم به‌عنوان اولین دانشگاه وقفی اسلام نیز یاد می‌شود (کریمی زنجانی، ۶۹). علت اطلاق چنین عنوانی می‌تواند برگزاری کلاس‌های درسی و نیز برپایی جلسات بحث و گفتگو در آنجا باشد (ابن‌کثیر، ۳۱۲/۱۱). برای تأمین مالی این دارالعلم ابونصر شاپور دو بنای دارالغزل (کارگاه ریسندگی) و محل اصحاب اللعب (مکان جشن و

سرگرمی) را در محله کرخ بغداد وقف کرد تا درآمد آن‌ها به اداره این مرکز علمی اختصاص یابد (همدانی، ۱۳۵).

علاوه بر موقوفاتی که منابع مالی دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌ها را تأمین می‌کردند، وقف کتاب هم از عوامل رونق کتاب‌خانه‌ها بود (زیدان، ۶۳۲). ابونصر شاپور، بعد از ساخت دارالعلم، کتب بسیاری وقف آنجا کرد تا مسلمانان از آن بهره‌مند شوند (ابن‌اثیر، ۲۱/۲۱۷). علاوه بر کتاب‌های وقفی واقف، در این دارالعلم بزرگ وقفی، که مجموع کتاب‌هایش به ده‌هزار جلد می‌رسید، بسیاری از دست‌نوشته‌های استنساخی دانشمندان و علمای بزرگ یا نسخه اصلی آثار هم وجود داشت که به آنجا وقف شده بود (ابن‌اثیر، ۲۲/۳۶۰). حدود یک‌صد قرآن خطی اهدایی از ابن‌مقله، وزیر عباسیان، که از کتاب‌خانه‌های بویه حمایت می‌کرد نیز در این دارالعلم نگهداری می‌شد (یاقوت حموی، ۲/۱۰۳۴). از دیگر دانشمندان واقف می‌توان از جبرئیل بن عیبدالله بن بختیشوع، پزشک عصر آل بویه، یاد کرد که یک نسخه از کتاب کناش خود را وقف دارالعلم بغداد کرد (ابن‌ابی‌اصیبه، ۱/۳۹۳-۳۹۴). خطیب بغدادی (متوفای ۴۳۶)، فقیه، حافظ، و یکی از پیشوایان شهیر شهر بغداد نیز، کتاب‌هایش را وقف مسلمانان کرد (یاقوت حموی، ۱/۱۶۴).

در دوران آل بویه دارالعلم‌هایی نیز ایجاد شدند که به‌علت نبود موقوفاتی که منابع مالی لازمشان را تأمین کنند، دوام نیاوردند. از جمله این‌ها دو دارالعلمی بودند که توسط دو تن از علمای عصر آل بویه با نام‌های سید رضی و سید مرتضی در بغداد ایجاد شدند. دارالعلم سید رضی کنار دارالعلم شاپور و در محله شیعه‌نشین کرخ قرار داشت و به‌علت منابع مالی محدودش، بعد از درگذشت مؤسس خود در ۴۰۶ از فعالیت بازماند، چراکه از نظر مالی وابسته به اموال سید رضی بود (ابن‌عنه، ۲۰۸-۲۰۹). درباره دارالعلمی که برادر رضی، سید مرتضی، ایجاد کرد، با وجود آنکه هشتاد هزار جلد کتاب را شامل می‌شد، اطلاعات اندکی موجود است (همان، ۲۰۶-۲۰۸). به نظر می‌رسد این دارالعلم نیز سرنوشتی مشابه سرنوشت دارالعلم سید رضی داشته و احتمالاً به‌علت فقدان وقفیات کافی، به‌عنوان منابع مالی پایدار، دوام نداشته‌است.

کتاب‌خانه‌های وقفی. پادشاهان و واقفان بویه در دوره آل بویه علاوه بر دارالعلم‌ها،

کتابخانه‌هایی نیز وقف می‌کردند که بیشتر در حوزه غربی ایران پراکنده بودند. از جمله این‌ها کتابخانه‌ای بود که عضدالدوله در شیراز ایجاد کرد؛ کتابخانه‌ای مستقل که توسط یک سرپرست، یک کتابدار، و ناظری که از طرف معتمدان شهر انتخاب می‌شدند، اداره می‌شد. سرپرست و ناظر کتابخانه احتمالاً بر مصرف درست اوقاف کتابخانه نظارت می‌کردند. در این کتابخانه، کتاب‌هایی را که در زمینه‌های مختلف تدوین می‌شد جمع‌آوری و کتب مربوط به هر موضوع را در یک بخش جداگانه نگهداری می‌کردند. فهرستی از کتاب‌ها وجود داشت و تنها افراد باعنوان می‌توانستند به کتابخانه وارد شوند (مقدسی، ۶۶۹/۲). مقدسی از این کتابخانه در نگارش *مسالك خويش* استفاده کرده است (همان، ۲۲۴/۱؛ نیز نک: کبیر، *آل بويه در بغداد*، ۲۷۶).

ابوعلی بن سوار کاتب، از نزدیکان عضدالدوله، نیز در بصره کتابخانه‌ای ایجاد کرد و موقوفاتی را به آن اختصاص داد (مقدسی، ۶۱۷/۲). ابوالقاسم بشتی از جمله کسانی بود که ابوعلی بن سوار کاتب را در ساخت و برپایی کتابخانه وقفی بصره یاری کرد (ابن ندیم، ۳۸۳). این کتابخانه نیز با اهدای کتاب از سوی بزرگان، نخبگان علمی، و درباری حمایت شد. از جمله قاضی ابوالفرج بن ابوالبقا مجموعه کتاب‌هایش را به آن کتابخانه و سایر کتابخانه‌های بصره اهدا کرد (ابن اثیر، ۳۸۴/۲۳).

ابوعلی بن سوار کاتب علاوه بر بصره، کتابخانه‌ای نیز در رامهرمز ایجاد کرد و موقوفاتی به آن اختصاص داد. در آن کتابخانه کارکنان، کتاب‌خوانان و کتاب‌نویسان همیشه مشغول کار بودند. هزینه‌های جاری و پرداخت حقوق کارکنان از طریق موقوفات تأمین می‌شد. این کتابخانه از مراجع آموزش کلام معتزلی بود و همیشه یک استاد کلام در آن به تدریس می‌پرداخت (مقدسی، ۶۱۷/۲). تدریس مداوم در این کتابخانه نیز منابع مالی مستقلی می‌طلبید که موقوفات اختصاصی این کتابخانه در تأمین هزینه‌های مزبور یاری می‌کرد.

ابومنصور بهرام بن مافنه، وزیر ابوکالیجار، نیز کتابخانه‌ای در شیراز ایجاد کرد. وی، که مدتی حکومت شیراز را در دست داشت، حدود نوزده هزار جلد کتاب در کتابخانه‌اش داشت که بر اهل علم وقف شده بود. از ابن مقلة چهار هزار برگه در این کتابخانه وجود داشت (ابن جوزی، ۲۲۴/۱۵). وی با اهدای کتاب‌هایش موجبات رونق

این کتابخانه را همچون دارالعلم بغداد فراهم کرده بود.

صاحب بن عبّاد (متوفای ۳۸۵) یکی دیگر از واقفان بویهی بود. این وزیر دانشمند آل بویه، علاوه بر آنکه به علوم و معارف عقلی و نقلی توجه کامل مبذول می‌داشت، قسمتی از اوقات خود را به نوشتن کتب علمی و ادبی اختصاص می‌داد (بهمنیار، ۱۱۹). کتابخانه وقفی ری نیز با صد هزار جلد کتاب توسط وی ایجاد شد (مقدسی، ۶۱۷/۲).^۱ وی نه تنها کتاب‌ها و آثار نفیس فراوان خود را، بر خلاف دیگر حاکمان و فرمانروایان، در خزائن خویش محبوس نکرد، بلکه آن‌ها را همراه با نوشته‌هایی در علوم و فنون مختلف بر اهل علم وقف کرد تا آن‌ها را مطالعه و ضمن بهره‌بردن از آن‌ها، یادداشت و استنساخ کنند (قمی، ۱۱). به این دلیل که در استفاده از کتابخانه وی محدودیتی برای مراجعان نبود، موقوفه‌اش وقف عام محسوب می‌شود. کتاب‌های وقفی این کتابخانه به مقداری رسید که هنگامی که نوح بن منصور سامانی صاحب را برای تصدی وزارت به دربار سامانیان فراخواند، وی در پاسخ به نوح نوشت چهارصد شتر به جهت حمل کتاب‌های کتابخانه‌اش به بخارا لازم است (ابن خلکان، ۱۹۴/۱). تمایلات شیعی صاحب بن عبّاد و علاقه وی به اهل بیت (نک: بهمنیار، ۸۹، ۹۹) و ایجاد چنین کتابخانه عمومی بزرگی و وجود بزرگان، علما، و شیعیان در ری بستر ساز شکل‌گیری و رونق علمی حیات فقهی شیعه و ساخت مدارس شیعی در دوره آل بویه و سلجوقیان سده بعد شد.

ابوالعباس احمد ضبی (متوفای ۳۹۹)، که پس از درگذشت صاحب بن عبّاد در ۳۸۵ وزارت را در دست گرفت، در مسجد جامع شهر اصفهان کتابخانه‌ای به همراه حجره‌ها و مخازن کتاب ایجاد کرد. فهرست این کتابخانه به سه مجلد بزرگ می‌رسید؛ تألیفاتی که درباره تفسیر، احادیث، نحو و لغت، سنن انبیا و سیرت پادشاهان و امرا بود. همچنین ابوالعباس کتبی در علوم مختلف، همچون ریاضیات، طبیعیات، و الهیات گرد آورده و بر فضایل زمان وقف کرده بود (مافروخی، ۹۰). ایجاد این

۱. کتابخانه‌ای متعلق به ابوالفضل بن عمید (متوفای ۳۶۰)، وزیر رکن‌الدوله، در ری وجود داشت که ابوعلی مسکویه خازن و کتابدار آن بود (مسکویه، ۲۷۷/۶). بعد از آنکه صاحب بن عبّاد به وزارت رسید، آنجا را به کتابخانه خود ضمیمه کرد (همایون‌فرخ، ۳۰).

کتابخانه نیز با هدف گسترش تشیع صورت گرفته بود. ازسوی دیگر، نباید نادیده گرفت که ابوالعباس نیابت صاحب بن عبّاد را در اصفهان به عهده داشته و رویه وی را دنبال کرده است.

علل زوال دارالعلم‌ها و کتابخانه‌های وقفی

عوامل مختلفی در ضعف و زوال دارالعلم‌ها و کتابخانه‌های وقفی بویه‌یان از اواخر دوره آل بویه مؤثر بود. از جمله آن‌ها حملات حکومت‌های همجوار و شورش‌های داخلی بود. بعد از بهاءالدوله، حکومت آل بویه گسیخته شد و مجالی برای توجه جانشینان وی به مراکز فرهنگی وقفی باقی نماند (کبیر، همان، ۲۸۴). ضعف حکومت آل بویه و حملات حکومت‌های همجوار و هجوم نیروهای سیاسی جدید به قلمرو بویه باعث از بین رفتن موقوفات آن‌ها، به‌ویژه مراکز وقفی علمی، می‌شد. یکی از پیامدهای حمله محمود غزنوی به ری به‌منظور سرکوب پیروان تشیع و اعتزال در ۴۲۰، ویرانی کتابخانه بزرگ صاحب بن عبّاد بود. تعصب و سیاست مذهبی سلطان محمود و تبعیت از خلیفه القادر بالله (۳۸۱-۴۲۲) باعث شد وجود کتاب‌های شیعی و معتزلی را در کتابخانه صاحب بن عبّاد برنتابد و این کتابخانه را ویران کند (ابن اثیر، ۸۶/۲۲). روی کار آمدن سلجوقیان و فروپاشی حکومت آل بویه از دیگر از زوال کارکرد کتابخانه‌های وقفی و موقوفات آن‌ها بود. سلجوقیان با تعصبات مذهبی و گرایش به مذهب حنفی، تداوم فعالیت دارالعلم‌ها را، که رویکردی شیعی داشتند، برنمی‌تافتند. تبعیت هرچند ظاهری از دستگاه خلافت هم باعث مخالفت بیشتر آنان با ترویج رویکرد دارالعلم‌ها، ازجمله دارالعلم ابونصر شاپور، بود که با وجود آنکه همه دانشمندان را می‌پذیرفت، مملو از کتاب‌های شیعی بود (محمدی و پرویش، ۱۸۱) و توسط افراد شیعی اداره می‌شد. پیش از آل بویه، دارالعلم‌ها گرایش مذهبی خاصی نداشتند، ولی در اداره موقوفه ابونصر رویکردهای شیعی ملاحظه می‌شود؛ مثلاً مرتضی ابوالقاسم علی بن حسن موسوی، نقیب طالبیان، سال‌ها بعد از وفات شاپور، اداره این کتابخانه را بر عهده داشت (یاقوت حموی، ۱۰۳۴/۲). ساخت این دارالعلم در کرخ، محله شیعه‌نشین بغداد، هم نشانی دیگر از صبغه شیعی آن است (غنیمه، ۹۴). همین

ویژگی‌ها موجبات نابودی آن را فراهم ساخت. هنگام ورود طغرل‌بیک، نخستین پادشاه سلجوقی، به بغداد در ۴۵۱ برای سرکوب بساسیری، دارالعلم ابونصر اردشیر هم به همراه بخشی از محله کرخ آتش گرفت و بسیاری از آثار نفیس آن غارت شد (بنداری، ۲۲؛ ابن جوزی، ۴۸/۱۶، ۶۲؛ کاتب اصفهانی، ۱۹۳؛ کریمی زنجانی اصل، ۷۰). عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، بخشی از کتاب‌خانه را نجات داد و تعدادی از نسخه‌ها را گزینش کرد (ابن اثیر، ۳۶۰/۲۲). با توجه به تمایلات مذهبی شدید کندری به مذهب حنفی، کتاب‌های گزینش‌شده را بایست از سنخ آثاری دانست که همسو با جریان فکری کندری و مذهب حنفی بوده‌اند.

چند سال بعد از این حادثه، در ۴۵۸، ابوالحسن محمد بن هلال صابی در محله ابن‌ابی عوف، در جانب غربی بغداد، کتاب‌خانه‌ای وقف کرد و یک‌بار هزار و بار دیگر چهارصد کتاب به آنجا انتقال داد تا در اختیار اهل علم قرار گیرند (ابن جوزی، ۶۲/۱۶، ۲۷۶). درواقع، این دانشمند آل بویه قصد داشت تا به‌نوعی با وقفی دیگر کتاب‌خانه سوخته ابونصر شاپور را احیا کند و مرکزی برای تجمع اهل علم به وجود آورد. اما فقدان حمایت یک دولت شیعی موافق مانع تضمین تداوم فعالیت این کتاب‌خانه یا برخورداری آن از موقوفات گسترده بود. کتاب‌خانه وقفی صابی نیز بعدها ضمیمه کتاب‌خانه خلافت عباسی شد. خلیفه الناصرلدين الله (متوفای ۶۲۲)، که علاقه‌مند به جمع‌آوری کتاب بود (زیدان، ۶۳۲)، در ۵۹۰ دستور داد کتاب‌خانه‌ای در مدرسه نظامیه بغداد بسازند. پس از پایان ساختمان کتاب‌خانه، هزاران کتاب گران‌بها را، که همانندشان یافت نمی‌شد، از دیگر کتاب‌خانه‌ها، به‌ویژه کتاب‌خانه وقفی ابوالحسن صابی، به آنجا منتقل کردند (ابن اثیر، ۱۰۶/۳۰؛ ابن جوزی، ۲۷۶/۱۶). الصاق کتاب‌خانه‌های وقفی بویه‌یان به کتاب‌خانه‌های دیگر را می‌توان از عوامل زوال این نهادهای علمی و وقفی برشمرد.

حوادث سیاسی، جنگ‌ها، حملات به شهرها، و شورش‌های شهری از عوامل دیگر آسیب دیدن کتاب‌خانه‌ها و دارالعلم‌ها است. برای مثال، شورش اعراب در بصره از عوامل تخریب کتاب‌خانه‌های وقفی آنجا بود. همان‌طور که اشاره شد، بویه‌یان در این شهر نیز کتاب‌خانه‌هایی ایجاد کردند. وقتی حبشی، پسر معزالدوله دیلمی، را به‌اتهام



عصیان علیه برادر، دستگیر کردند، در بین اموال مصادره شده‌اش کتابخانه‌ای با پانزده هزار جلد و شماری از نسخه‌های جلدنشده وجود داشت (مسکویه، ۶/ ۳۰۱). اما شورش‌های اعراب در بصره به کتابخانه‌های وقفی آن آسیب می‌رساند. اولین شورش اعراب در ۴۸۳ به وقوع پیوست. وقتی که در این زمان، عده‌ای از اعراب بصره را به آتش کشیدند، دو کتابخانه نیز سوزانده شد. ابن‌اثیر وقف یکی از آن کتابخانه‌ها را به پیش از ایام عضدالدوله مربوط دانسته و گفته که وقتی عضدالدوله آن را دیده، گفته است: «این مکرمتی است که در انجام آن بر ما پیشی جستند». ابن‌اثیر این کتابخانه را نخستین کتابخانه‌ای دانسته که در اسلام وقف شده است. دیگر کتابخانه وقفی هم متعلق به وزیر ابومنصور بن شاهمردان بود که شامل نفیس‌ترین و گرانبه‌ترین کتاب‌ها می‌شد (ابن‌اثیر، ۲۳/ ۱۶۱). بار دیگری هم در ۴۹۹، بر اثر حمله گروهی از اعراب به بصره، این کتابخانه‌های وقفی غارت شدند (ابن‌اثیر، ۲۳/ ۳۸۴).

در مجموع، دارالعلم‌ها در قلمرو دو حکومت شیعی فاطمیان و آل بویه گسترش یافتند و نهاد وقف نیز در خدمت اداره آن‌ها قرار گرفت. اما دامنه فعالیت آن‌ها، به علت غلبه افکار شیعی بر آن‌ها، بسیار محدود بود. در نهایت، افول حکومت‌های شیعی حامی این مراکز در قرن پنجم و غلبه دولت‌های سنی‌مذهب، همچون سلجوقیان، زوال و پایان فعالیت این دارالعلم‌ها، همچون دارالعلم بغداد، را در پی داشت. با این حال، این دارالعلم‌ها الگویی برای مدارس سلجوقی و کتابخانه‌های وابسته به آن مدارس شدند (غنیمه، ۱۰۰).

بیمارستان‌های وقفی بویه‌یان

ساخت بیمارستان یا مارستان در دوره خلافت عباسی و از قرن دوم هجری در شهرهای جهان اسلام و به‌ویژه بغداد رواج یافت. اما در دوره آل بویه، بیمارستان‌های بزرگ‌تر و مجهزتری ساخته شد. سازندگان بیمارستان‌ها برای تأمین مخارج آن، موقوفاتی در نظر می‌گرفتند. طبیعی است که نسبت به میزان تجهیزات و کارآمدی بیمارستان‌ها، حجم موقوفات و میزان درآمدهای وقفی آن‌ها متفاوت بود. میزان توان مالی واقف نیز در بزرگی و کوچکی بیمارستان مؤثر بود. نکته قابل توجه اینکه

بیمارستان‌های وقفی بزرگ در شهرهای کوچک ایجاد نمی‌شدند (الگود، ۲۵۵). اولین تلاش بویهیان برای ساخت بیمارستان در حوزه عراق به زمان معزالدوله بویهی برمی‌گردد که در ۳۵۵، فرمان داد به‌جای زندانی در بغداد، بیمارستانی بنا شود و موقوفاتی به آن اختصاص یابد. درآمد این املاک موقوفه سالانه به پنج‌هزار دینار می‌رسید (ابن کثیر، ۲۶۱/۱۱).

نقش وقف در رونق بیمارستان‌ها

در دوره عضدالدوله، ساخت بیمارستان با بسامد بیشتری در بغداد و شیراز دنبال شد. وی علاوه بر دارالکتب‌ها و دارالعلم‌ها، به ساخت بیمارستان در قلمرو آل بویه روی آورد. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بیمارستانی که در زمان عضدالدوله ساخته شد، بیمارستان بغداد بود که بعدها بیمارستان عضدی نام گرفت. پیش از سلطنت عضدالدوله، چندین بیمارستان در بغداد تأسیس شده بود که هیچ‌یک از نظر تجهیزات و خدمات درمانی در سطح بیمارستان عضدی نبودند (کبیر، همان، ۲۶۸). عضدالدوله برای بنای این بیمارستان، که سه سال (از ۳۶۸ تا صفر ۳۷۲) طول کشید، بسیار هزینه کرد و پس از ساخت، تجهیزات فراوانی به آن اختصاص داد (ابن خلکان، ۴۹۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶/۲۱). عضدالدوله بعد از اتمام ساخت این بیمارستان، حدود ۲۴ پزشک از سایر نقاط به آنجا دعوت کرد.^۱ عضدالدوله تمام داروهای مورد نیاز آن بیمارستان را نیز فراهم آورد (ابن اثیر، ۱۳۷/۲۱). ساختمان و بنای این بیمارستان به‌قدری باشکوه بود که صد سال بعد، هنگامی که خواجه نظام‌الملک در بغداد مدرسه نظامیه را می‌ساخت، وقتی فهمید ابوسعید صوفی در پول‌های اختصاص داده‌شده به ساخت نظامیه تصرف کرده، به وی گفت: «من می‌خواستم که این مدرسه را بنا محکم باشد، مانند جامع منصور و بیمارستان عضدالدوله» (هندشاه، ۲۷۰).

عضدالدوله برای تأمین هزینه‌های این بیمارستان اوقافی را در نظر گرفت (ابن جوزی، ۲۹۲/۱۴). نویسنده ناشناس *مجملة التواریخ* نوشته وقتی عضدالدوله در بغداد مستقر شد، به خیرات فراوان پرداخت که از جمله آن‌ها ساخت بیمارستانی بود

۱. درباره اسامی این پزشکان نک: عیسی‌بک، ۱۲۰-۱۲۳؛ تاج‌بخش، ۴۱-۴۶.



که اموال و هزینه‌های زیاد صرف آن کرد و اوقافی به آن اختصاص داد (مجم‌التواریخ، ۳۹۴). وقفیات وی بر بیمارستان بغداد چندان بودند که صدهزار دینار عواید در سال داشتند (مستوفی، ۴۱۵). از جمله این موقوفات، آسیاب‌هایی بودند که عضدالدوله در کنار نهر عیسی در زبیدیۀ بغداد، ساخت تا درآمدهای آن‌ها وقف بیمارستان شوند (ابن جوزی، ۲۹۲/۱۴).

علاوه بر عضدالدوله، دیگر امرای آل بویه نیز به آن بیمارستان توجه داشتند و از تداوم فعالیت آن بیمارستان حمایت می‌کردند. از جمله، ابونصر شباشی (متوفای ۴۰۸)، مولی شرف‌الدوله، موقوفات فراوانی را، که شامل محصولات زراعی و خراج و میوه‌ها می‌شد، وقف آن بیمارستان کرد (ابن کثیر، ۶/۱۲).

عضدالدوله بیمارستان دیگری نیز بین سال‌های ۳۶۰ تا ۳۶۲ در شیراز ساخت (تاج‌بخش، ۹۲). این بیمارستان با موقوفات فراوانش بیرون شیراز و دور از مسجد جامع آن شهر ساخته شد؛ بیمارستانی با وسایل مجهز، پزشکان باتجربه، و پرستارانی که موجب می‌گرفتند (مقدسی، ۶۴۲/۲). موقوفات فراوان این بیمارستان پشتوانۀ مالی مناسبی فراهم می‌آورد که از محل آن، موجب پزشکان تأمین می‌شد و به همین خاطر، پزشکان معروف و توانمندی در آن به فعالیت پرداختند؛ از جمله علی بن عباس مجوسی که طبیب عضدالدوله در شیراز بود و کتاب طب ملک‌ی او، قبل از تألیف قانون ابن سینا، مرجع پزشکان محسوب می‌شد (نظامی عروضی، ۸۰). همچنین ابوسهل ارجانی (متوفای ۴۱۸)، که در خدمت ابوکالیجار بویه‌ی خدمت می‌کرد (قفطی، ۵۴۹)، و ابوالعلا، دیگر طبیب بویه‌یان در شیراز که به پادشاهان بویه‌ی خدمت می‌کرد (همان، ۵۵۳). حضور این پزشکان توانمند موجب ارتقای طبابت در بیمارستان شیراز شد و مجاورت بیمارستان با دارالکتب شیراز هم باعث شد علم طب، در کنار رشته‌های دیگری همچون فلسفه، نجوم، شیمی، و ریاضیات، در آنجا تدریس شود (قفطی، ۲۰۵، ۴۷۹، ۵۶۹). ارتباط متقابل دو نهاد علمی و اجتماعی در شیراز، که هر دو به وقف و موقوفات وابسته بودند، بسترهای لازم را برای رشد پزشکی و ارائه خدمات درمانی به‌روزتر فراهم آورد.

مقدسی بیمارستان اصفهان را نیز که در دورۀ آل بویه و توسط عضدالدوله ساخته

شده با بیمارستان شیراز مقایسه کرده و از آن آبادتر دانسته است. این بیمارستان نیز، همانند بیمارستان شیراز، بیرون از شهر و دور از مسجد جامع قرار داشته و موقوفاتی به آن اختصاص یافته بوده است (مقدسی، ۶۴۲/۲). از این بیمارستان اطلاعات کمی در دست است. ابن مندویه اصفهانی از پزشکان مشهوری بوده که در بیمارستان اصفهان به طبابت می‌پرداخته است (قفطی، ۵۸۷؛ نجم‌آبادی، ۷۶۸).

در عصر عضدالدوله، علاوه بر بیمارستان شیراز، که بنا بر تقسیم‌بندی الگود می‌توان آن را در ردیف بیمارستان‌های بزرگ قرار داد، بیمارستانی کوچک نیز در فیروزآباد، در جنوب شیراز، و در کنار مسجد جامع فیروزآباد ساخته شده است. بعداً صاحب عادل، وزیر ابوکالیجار بویه، کتاب‌خانه‌ای به این مجموعه افزود (ابن بلخی، ۳۳۵) و این عمل درواقع، در راستای همان ارتباط بیمارستان‌ها و دارالعلم‌ها و دارالکتب‌ها صورت گرفت. گرچه به موقوفات این بیمارستان اشاره نشده، با توجه به کوچک بودن بیمارستان، می‌توان احتمال داد که از موقوفات چشمگیری برخوردار نبوده باشد.

بعد از عضدالدوله نیز، بیمارستان‌های کوچکی ساخته شد که اطلاعات اندکی درباره آن‌ها موجود است. از جمله بیمارستانی در بغداد توسط محمد بن علی بن خلف، وزیر فخرالملک ابو غالب صیرافی^۱، ساخته شد (ذهبی، ۱۷۰/۲۸). ابوالحسن بن حسن رخجی^۲ دیگر واقف بویه بود که بیمارستانی در شهر واسط بنا کرد و در آن داروها و شربت‌های بسیار فراهم ساخت و برای آن‌ها مراقب قرار داد و پزشکانی را هم به کار گرفت. موقوفات بسیاری نیز به آنجا اختصاص داد. کارکنان و پزشکان این بیمارستان هم مقرری و مواجبی داشتند که طبیعتاً از محل موقوفات تأمین می‌شد (ابن اثیر، ۴۷/۲۲؛ ابن کثیر، ۴۵/۱۲؛ ابن جوزی، ۲۶۹/۱۵). در حوزه عراق، علاوه بر بغداد و واسط، در شهرهای دیگر نیز بیمارستان‌هایی ساخته شد. به عبارت دیگر، این روند که در دوره آل

۱. محمد بن علی بن خلف (۳۵۴-۴۰۷)، وزیر فخرالملک ابو غالب بن صیرافی، که روزگار القادربالله در بغداد وزارت داشت و به آبادانی شهرها و دادگری و نیکوکاری معروف بود. در دیوان رشد یافت و به تدریج به وزارت عراق رسید و همواره حکمرانی داشت تا اینکه به دست مخدوم خویش، سلطان‌الدوله، در نواحی اهواز کشته شد.

۲. مؤیدالملک ابوعلی حسن بن حسن رخجی (متوفای ۴۳۰) که شرف بن بهاءالدوله او را در ۴۱۳ وزارت داد. وزارتش دو سال طول کشید. وی اداره همه امور خلیفه القادربالله (۳۸۱-۴۲۲) را در عراق در دست داشت.

بویه شدت یافت، توسط دیگر حاکمان سیاسی در حوزه عراق دنبال شد (نک: عیسی‌بک، ۱۲۴-۱۲۶؛ نجم‌آبادی، ۷۸۱).

پایان حکومت آل بویه و تداوم فعالیت بیمارستان‌های وقفی

بعد از آنکه حکومت آل بویه در نیمه قرن پنجم هجری به پایان خود رسید، بسیاری از بنیادهای خیریه و فرهنگی ایجادشده توسط آنها تحت تأثیر تحولات سیاسی دچار رکود و نقصان شدند. این تحولات ناشی از وقفه‌ای بود که در نیمه قرن پنجم در بخش غربی ایران بر اثر انتقال حکومت از بویه‌یان به سلجوقیان پیش آمد. در بین بنیادهای خیریه آل بویه، بیمارستان‌های آنها، بر خلاف دارالعلم‌ها و کتابخانه‌ها، به فعالیت خویش ادامه دادند. از جمله این‌ها بیمارستان‌های عضدی بغداد و شیراز بودند که در منابع سده‌های بعدی هم از آنها یاد شده‌است.

بیمارستان عضدی بغداد. در دوران افول قدرت سیاسی بویه‌یان، موقوفات بیمارستان عضدی آسیب دید. طبیعتاً از کارآمدی بیمارستان عضدی نیز، که وابسته به اوقاف بود، کاسته شد. در این بین، شیخ عبدالملک ابومنصور بن یوسف (متوفای ۴۶۰)، که از بزرگان و ناموران بغداد به شمار می‌رفت، اداره بیمارستان عضدی بغداد را همراه با موقوفاتش به عهده گرفت و آن را تعمیر کرد. با تکیه بر این موقوفات، سه خزینه دار و ۲۸ پزشک را نیز در بیمارستان مأمور به کار کرد (بنداری، ۴۰).

وابستگی این بیمارستان به موقوفات باعث شد تا در عصر سلجوقی هم به فعالیت خود ادامه دهد. در ۵۶۶ بر اثر طغیان دجله این بیمارستان آسیب دید، ولی خیلی زود مرمت شد (ابن اثیر، ۶۸/۲۳). طبیعتاً وجود موقوفات و منابع مالی حاصل از آنها موجب تعمیر زود هنگام آن بیمارستان شده‌است. ابن جیبر، که در ۵۸۰ در راه بازگشت از مکه وارد بغداد شده، از آن مرکز به عنوان بیمارستان مشهور بغداد یاد کرده و گفته که آن بیمارستان در ساحل دجله قرار داشته و در حال فعالیت بوده‌است. وی ضمن یادکرد از بزرگی بیمارستان، آن را همچون قصر دانسته‌است (ابن جیبر، ۲۷۶). از زمان بنای بیمارستان پیش‌بینی‌های لازم برای تأمین مخارج آینده آن از طریق موقوفات به عمل آمده بود (کبیر، همان، ۲۶۹). البته در این دوران سلجوقیان نیز رو به زوال بودند و

انسجام سیاسی در سرزمین‌های خلافت شرقی وجود نداشت، ولی بااین‌حال، این بیمارستان به‌خاطر اتکا به موقوفات، به حیاتش ادامه داد. اوج‌گیری خلافت عباسی در دوران ناصرالدین بالله را نیز می‌توان از زمینه‌ها و علل حفظ این موقوفات قلمداد کرد، چراکه بعد از ضعف حکومت سلجوقیان در این دوران، خلافت قدرت سیاسی چشمگیری در حدود بغداد و اطراف آن یافت (طقوش، ۲۸۸-۲۹۴).

در قرن هفتم، بسیاری از موقوفات بر اثر حمله مغول از بین رفتند و انسجام اوقاف و ثبات آن‌ها متزلزل شد. اوقاف بیمارستان عضدی نیز از این آسیب‌ها دور نماند. ابن بطوطه (۲۷۴/۱) از این بیمارستان یاد کرده و گفته که همچون کاخی بوده، ولی در زمان او، ویرانه شده‌است. بغداد به‌خاطر آنکه شامل دارالخلافه بود، در حمله هلاکوخان (۶۵۶) به‌شدت آسیب دید.^۱ بیمارستان عضدی هم از این آسیب دور نماند و موقوفاتش نیز دچار خلل و آسیب شدند. چنین بود که این بیمارستان کارکرد خود را پس از ۲۵۰ سالی که پناهگاه معلولان و بیماران بود، از دست داد (کبیر، همان، ۲۶۹).

بیمارستان عضدی شیراز. بیمارستان شیراز نیز، همچون بیمارستان عضدی بغداد، در دوره سلجوقی و ایلخانان، بر خلاف سایر موقوفات بویه‌یان، به فعالیتش ادامه داد. آن‌طور که ابن بلخی گفته‌است، به این بیمارستان در عصر سلجوقیان خلل وارد شده که نشانگر بی‌توجهی سلاجقه به آن است. ابن بلخی در ادامه گفته که بااین‌حال، این بیمارستان همراه با دارالکتب، به‌همت قاضی شهر بازسازی و احیا شده‌است (ابن بلخی، ۳۲۳). آن‌طور که از گزارش ابن بلخی برمی‌آید، اداره موقوفات ایجادشده در دوره عضدالدوله، که بیمارستان هم به آن وابسته بوده، دچار خلل شده و قاضی شیراز به احیای آن موقوفات پرداخته‌است که در نتیجه، این موقوفات نیز، همچون موقوفات بیمارستان بغداد، در عصر سلجوقی احیا شده‌اند. به‌واسطه این کوشش‌ها، فعالیت این بیمارستان تا قرن هفتم و دوره ایلخانان ادامه یافته‌است. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب (۱۷۲) هنگام برشمردن بناهای شیراز، از دارالشفایی خبر داده که منسوب به عضدالدوله بوده‌است. زرکوب شیرازی نیز در نیمه دوم قرن هشتم، از بیمارستان و

۱. یکی از جهت‌های ورود ایلخانان به بغداد جانب غربی دجله و حوالی بیمارستان عضدی بوده‌است. طبیعتاً بناهایی که در مسیر حمله ایلخانان قرار داشتند، از جمله این بیمارستان، به‌شدت آسیب دیدند (جوینی، ۲۸۸/۳).

موقوفات آن، چنین یاد کرده: «از آن جمله دارالشفاء عضدی است که در نفس شیراز از غایت غمخواری مسلمانان بنا فرمود و بسیاری از مواضع ملکی خود بر آنجا وقف کرد و این زمان همچنان معمور است» (زرکوب، ۵۱). عملکرد حداقل چهارصدساله بیمارستان عضدی نتیجه وابستگی آن به موقوفاتی بوده که عضدالدوله به آن اختصاص داده بود و عواید آن‌ها، در سایه امنیت و ثبات سیاسی حاکم در منطقه فارس در دوران اتابکان، استمرار داشت. اتابکان فارس، که توجه خاصی به وقفیات داشتند و منشأ وقف و امور خیریه فراوان در شیراز بودند، با مراقبت از موقوفات و ازجمله موقوفات بیمارستان عضدی، زمینه تداوم فعالیت و پایداری این بیمارستان را در شیراز فراهم ساختند.

نتیجه

در دوره آل بویه، رونق تجارت و توسعه راه‌های ارتباطی تجاری و نیز شکوفایی و رشد مراکز علمی، رونق حیات شهری را به همراه داشت. شهرهای مهم واقع در قلمرو آل بویه، علاوه بر رشد تجاری و اقتصادی، از جهت فرهنگی و علمی هم تحول یافتند. تولید و رشد علوم در این شهرها در قالب دارالعلم‌ها استمرار یافت. افزون‌براین‌ها، مراکز درمانی و بیمارستان‌هایی نیز ایجاد شدند و به ارائه خدمات درمانی پرداختند. بین دارالکتاب‌ها و بیمارستان‌ها مشارکت و همکاری علمی وجود داشت. این مراکز، گرچه با تصمیم امیران خیر و در راستای اقدامات عام‌المنفعه پادشاهان بویهی ایجاد شدند، نیازمند استقلال مالی بودند. به‌این‌منظور، از سنت وقف در جهت استقلال مراکز درمانی و علمی بهره برده شد. عمده وقفیات نیز در این دوره به این مراکز اختصاص می‌یافت. موقوفات تأمین‌کننده نیازهای مالی بیمارستان‌ها و دارالعلم‌ها محسوب می‌شدند و در گذر زمان هم، تداوم کارکرد این بنیادهای خیریه را تضمین می‌کردند. رونق دارالعلم‌ها، کتاب‌خانه‌ها، و بیمارستان‌ها بستگی مستقیم به این وقفیات داشت، چراکه این موقوفات با در اختیار نهادن پشتوانه‌های مالی، زمینه رشد این مراکز را، ازجمله با به‌کارگیری نخبگان علمی و پزشکی زمانه، فراهم می‌کردند.

بر اثر حوادث تاریخی و آسیب موقوفات، فعالیت مراکز درمانی و آموزشی نیز دچار نقصان می‌شد. دارالعلم‌ها، از آن جهت که با هدف توسعه و گسترش مبانی فقه شیعی و

کلام معتزلی ایجاد شده بودند، با پایان سیطره آل بویه و چیرگی سیاسی خلافت عباسی و سلاجقه، سریع‌تر از بیمارستان‌های ساخته بویه‌یان زوال یافتند. بیمارستان‌ها با وجود تحولات و حوادث سیاسی تاریخی، با اتکا به وقفیات و به‌خاطر بهره‌گیری از منابع مالی مستقل، به فعالیت خود ادامه دادند. وجود موقوفات به احیا و تداوم فعالیت این مراکز درمانی یاری می‌رساند. حمله مغول، که همه زیرساخت‌های شهری را از بین برد، عمده بیمارستان‌ها، از جمله بیمارستان بغداد، را نیز نابود کرد. با این حال، برخی از بیمارستان‌های ساخته بویه‌یان از این حمله نیز جان به در بردند. از جمله بیمارستان عضدی شیراز، به دلیل حسن سیاست حکومت‌های نیمه‌مستقل و محلی اتابکان فارس و فعالیت‌های خیرخواهانه آنان تا مدت‌ها فعالیت داشت.

منابع

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الأنباء فی طبقات الاطباء*، چاپ محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۶ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *رحله ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، آگاه، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بلخی، *فارسمانه ابن بلخی*، چاپ منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴ ش.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، *سفرنامه ابن جبیر*، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *منظر الانسان، ترجمه و فیات الاعیان و انباء انباء الزمان ابن خلکان*، ترجمه احمد بن محمد سنجرى، چاپ فاطمه مدرسی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱ ش.
- ابن عنبه، احمد بن علی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، چاپ محمدحسن آل طالقانی، قم، شریف رضی، ۱۳۶۲ ش.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، *البدایة و النهایة*، چاپ خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ش.
- الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکا، ۱۳۵۲ ش.
- ایزدی نیا، زینب، «بررسی مسئله وقف در حکومت آل بویه»، وقف میراث جاویدان،

- شماره ۹۱-۹۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴).
- برگ‌نسی، نادیا، «دیوان بر»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۱، ۱۳۸۱ ش.
 - بنداری اصفهانی، فتح بن علی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ش.
 - بهمنیار، احمد، صاحب بن عبّاد، چاپ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
 - تاج‌بخش، حسن، تاریخ بیمارستان‌های ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
 - جوینی، علاءالدین عطاءملک، تاریخ جهانگشای جوینی، چاپ محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵ ش.
 - خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
 - ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳.
 - زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر، شیرازنامه، چاپ اسمعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
 - زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
 - صاحب بن عبّاد، اسماعیل، رسائل الصاحب بن عبّاد، چاپ شوقی ضیف، قاهره، دار الفکر عربی، ۱۹۴۷ م.
 - طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ ش.
 - عوفی، سدیدالدین محمد، متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، چاپ امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.

- عیسی‌بک، احمد، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسایی، تهران، یزدان، ۱۳۶۴ش.
- فقیهی، علی اصغر، *آل بویه، اوضاع زمان ایشان*، تهران، صبا، ۱۳۶۵ش.
- قفطی، علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، چاپ بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، چاپ محمدرضا انصاری، قم، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.
- کاتب اصفهانی، عمادالدین، *خریده القصر و جریده العصر*، چاپ محمد بهجة الأثری و جمیل سعد، بغداد، مطبوعات المجمع العلمی العراقی، ۱۳۷۵.
- کبیر، مفیض‌الله، *آل بویه در بغداد، خلافت در سرپنجه قدرت ایرانیان*، ترجمه مهدی افشار، تهران، رفعت، ۱۳۸۹ش.
- همو، «نظام دیوانی بویه‌یان»، *بویه‌یان*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۴ش.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، *دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵ش.
- مافروخی اصفهانی، فضل بن سعده، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوری (قرن ۸)، چاپ عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، سازمان فرهنگی-تفریحی شهرداری، ۱۳۸۵ش.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- مجمل‌التواریخ و القصص، چاپ ملک‌الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، بی‌تا.
- محمدی، ذکراالله و محسن پرویش، «دارالعلم‌های دوره آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقای علم و دانش»، *دوفصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، شماره ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲).

- مستوفی، حمدالله بن ابوبکر، *نزهة القلوب*، چاپ محمد دبیر سیاقی، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۱ش.
- مسکویه، احمد بن علی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ش.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
- مقریزی، احمد بن علی، *اتعاظ الحنفی باخیار الائمة الفاطمیین الخلفا*، چاپ احمد محمد حلمی، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۶/۱۹۹۶م.
- نجم آبادی، محمود، *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، *کلیات چهار مقاله*، چاپ محمد قزوینی، تهران، کتاب فروشی اشراقی، ۱۳۶۴ش.
- همایون فرخ، رکن الدین، *تاریخچه کتابخانه های ایران و کتابخانه های عمومی*، تهران، سازمان کتابخانه های عمومی شهرداری، ۱۳۴۴ش.
- همدانی، محمد بن عبدالملک، *قطع تاریخیة من کتاب «عنوان السیر فی محاسن أهل البدو و الحضر، أو المعارف المتأخرة»*، چاپ شایع عبدالهادی هاجری، تونس، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۸م.
- هندوشاه بن سنجر، *تجارب السلف*، چاپ عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش.
- یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۸۱ش.